

دشمن هرگز در نمی‌زند

ماهرخ غلامحسین پور

در تمام جنگ‌ها، زنان بیش از تمام جنگ‌زدگان آسیب می‌بینند. یکی از بدترین این آسیب‌ها تجاوز و بهره‌کشی جنسی از زنان است، جنایتی که بسیاری از جنگ‌جویان به عنوان راهکاری برای ضربه زدن به دشمن به آن دست می‌زنند. مقاله‌ی زیر نگاهی اجمالی به ابعاد هولناک این جنایت‌ها می‌اندازد.

دست‌ام را ول می‌کند. دست‌اش هنوز هم می‌لرزد. سر می‌خورد توی کیف سیاه کیسه‌مانندی که روی‌اش عکس مکه با یک عالمه منجوق رنگی رنگی کار شده. کارت‌اش را می‌کشد بیرون. پرس پلاستیکی لبه‌ی کارت وا رفته، از هم باز شده. می‌گیردش جلوی صورت مرد ریشو. «مددکار ام. مددکار افتخاری. بار اولام نیست. کارم همینه. امسال مددکار نمونه‌ی استان شدم. می‌خوام پیام کمک ...»

صدای گلوله که می‌آید، دست‌اش را می‌کشم: «مامان، تو رو خدا بیا بریم، من می‌ترسم.» مرد اما، کم‌حوصله، کارت‌اش را پس می‌دهد: «دست بچوات رو بگیر و برو خواهر. زنا این حوالی نباشن بهتره. نشیندی عراقیا دارن می‌رسن پشت دروازه‌ی شهر؟ زنا نباید این حوالی بمونن. می‌گن تو بستان و دشت آزادگان و قصر شیرین حتی از پیرزنام نگذشتن. همین امروز شهرو ترک کنین. برین، قبل از این که داغ رسوایی‌اش بمونه رو پیشونی همه‌مون ...» دست‌ام را می‌گیرد و دنبال‌اش می‌کشد. مدام به این فکر می‌کنم که: چرا هیچ‌کس نگران مدرسه‌ی من نیست؟ کسی نگران بمب‌هایی که حوالی کپرمان می‌نشینند نیست، اما همه نگران من و مامان و مش شریفه و دخترش صدیقه و بقیه‌ی زن‌های شهر اند.

من فقط هفت سال دارم، محلی‌ها همه‌جا از حماسه‌ی آن دو دخترک جنگ‌جوی خرمشهری حرف می‌زنند که در مرکز میدان مطهری خرمشهر، ساعت‌ها کماندوهای عراقی را به زحمت انداخته بودند و مانع حرکت آن همه نیروی مجهز به سمت مسجد جامع شدند. و هنگامی که نیروهای عراقی در مقابل چشمان رزمندگان ایرانی، که روی پشت بام‌ها موضع گرفته بودند، این دو دختر ایرانی خرمشهری را در حلقه محاصره‌گیر انداختند، دو دختر خرمشهری روبه‌روی هم نشستند و با شلیک گلوله به سمت هم به زندگی‌شان پایان دادند.

این بار هم من هفت ساله به تن زناهای فکر می‌کنم که مرگ را به اسارت ترجیح داده و به دنیای مردگان رو آورده. زنان اسیرشده، تکه‌ای از زمین تحت اشغال. قرن ما قرن بردگی جنسی زنان در محدوده‌ی جغرافیایی جنگ‌ها است. زنانی که از سوی دو طرف مخاصمه، نه یک انسان که ابزاری برای سرکوب و جنگ محسوب می‌شوند. آن‌ها لابد با خودشان می‌گویند: «هر اندازه که انبار خمپاره‌ی دشمن و ذخیره‌ی گلوله توپ‌شان را منهدم می‌کنیم، به زنان‌شان هم تجاوز می‌کنیم. زنان جنگ نه نوعی از انواع بشر، بلکه ابزاری برای به زانو در آوردن دشمن اند. وسیله‌ای برای تحقیرشان. تصاحب زنان‌شان به معنای تصاحب بخشی از سرزمین آن‌ها است.»

با نگاهی گذرا به تاریخ مکتوب بشر در می‌یابیم که خشونت و تجاوز سیستماتیک، برنامه‌ریزی شده، و گسترده علیه زنان، در همه‌ی جنگ‌هایی که از آن‌ها ردی باقی مانده، همواره وسیله‌ای ناشرافتمندانه برای شکستن دشمن بوده است. از افسانه‌ی تجاوز رومیان به زنان «سایینی» بگیرید تا روایت دردناک و دهشتبار تجاوز داعشی‌ها به زنان ایزدی، سوری، و عراقی. برخی از این روایت‌ها چنان تلخ و همگانی اند که کام تاریخ را هم تلخ کرده‌اند، مانند حربه‌ی تجاوز به زنان بوسنی و هرزگوین برای پاک‌سازی نژادی در جنگ بوسنی و صربستان - جنگی که «دومین نسل‌کشی تاریخ بشر» نام گرفت.

روایت‌های باقی‌مانده دو آمار متفاوت از زنان قربانی بوسنیایی را اعلام می‌کند. بنا به روایتی ۶۰ هزار زن و بنا به روایت دیگر [۲۵ هزار زن](#) بوسنیایی، غالباً در مقابل چشم همسر و فرزندان‌شان، به عنوان بخشی از یک پروژه‌ی استراتژیک از سوی صرب‌ها مورد حمله و تجاوز قرار گرفتند.

بسیار دهشتبارتر از این، فاجعه‌ای بود که شورشی‌ها در کنگو رقم زدند. آن‌ها [می‌گفتند](#): «به زنان تجاوز می‌کنیم تا خشم خودمان را از نادیده گرفتن شدن توسط مقامات نشان دهیم.» روایت کلمنتین، زنی کنگویی و مادر هشت فرزند را که توسط شورشی‌ها مورد تجاوز قرار گرفته [بی بی سی](#) مکتوب کرده است: «رهبر شورشی‌ها از من پرسید: "می‌خواهی ما شوهرت باشیم یا این که به تو تجاوز کنیم؟" من تجاوز را انتخاب کردم. به خودم گفتم اگر بپذیرم که زن‌شان شوم، آن‌ها شوهر مرا خواهند کشت. نمی‌خواستم وقتی فرزندان‌ام بزرگ شدند بگویند مادرمان کسی بود که باعث مرگ پدرمان شد.»

میل جنسی یا ابزاری برای تخاصم؟

عنصر میل جنسی سربازان حاضر در جنگ را که از خانه دور اند نمی‌شود به عنوان بخشی از انگیزه‌ی تجاوزات گسترده در جنگ‌ها نادیده گرفت، اما بخش مهم ماجرا تهاجم و تحقیر طرف دیگر مخاصمه است. در این مسیر، خشونت جنسی نوعی ابزار اظهار قدرت و اسلحه‌ای برای برتری و تصاحب همه‌ی آن چیزی است که نام‌اش «موجودیت» دیگری است.

این اتفاق دردناک غالباً در جنگ‌هایی که با انگیزه‌ی نسل‌کشی یا پاک‌سازی نژادی در می‌گیرند به شکل برجسته‌تری رخ داده است. به یاد بیاوریم ماجرای نسل‌کشی رواندا در سال ۱۹۹۴ را که بعد از سقوط هواپیمای «جووینال هایباریمانا» آتش آن گسترده شد. در این نسل‌کشی نزدیک به ۵۰۰ هزار زن از قوم «توتسی» مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، زنانی که اغلب‌شان امروز به ایدز مبتلا شده و صاحب فرزندان بیست و چند ساله از آن تجاوز اند. برخی از این زنان در مقابل دوربین جاناتان تورگوونیک، مستندسازی که فیلم [پیامدهای عمدی](#) را در این باره ساخته، ایستاده‌اند و از آن تجربه‌ی دردناک گفته‌اند. زنی که می‌گوید دو دختر دارد و از یکی از آنها متنفر است چون او حاصل یکی از این تجاوزهاست و قادر نیست او را دوست بدارد.

شاید بشود با خواندن کتاب **دست دادن با شیطان** به عمق تراژدی زنان رواندایی پی برد، کتابی نوشته‌ی رمئو دالائیر، ژنرال بازنشسته‌ی کانادایی، که در جریان نسل‌کشی رواندا به عنوان داوطلب با نیروهای سازمان ملل در بحبوحه‌ی خون و جنگ و تجاوز همکاری می‌کرد و جان صدها نفر از توتسی‌ها را نجات داد.

روایت «زنان آسایش‌بخش»

ارتش ژاپن در جریان جنگ جهانی دوم یکی از بدنام‌ترین ارتش‌ها در زمینه‌ی هتک حرمت زنان است. هنوز هم گاهی به ندرت صدای اعتراض تعداد اندکی از پیرزنان بازمانده از جریان سیستماتیک تجاوز سربازان ژاپنی، که آن روزها کودکانی ده تا چهارده ساله بوده اند، به گوش می‌رسد.

عنوان «زنان آسایش‌بخش» به زنانی اطلاق می‌شد که آن روزها توسط سربازان ژاپنی مورد تجاوز فردی و گروهی قرار می‌گرفتند، ۲۰۰ هزار زنی که برای لذت‌جویی سربازان ژاپنی متحمل بهره‌کشی جنسی شدند. فلیسیدا اولین زنی بود که در سال ۱۹۹۵ مصمم شد داستان این زن‌ها را از پستوی تاریک و پنهان تاریخ به روشنایی بکشاند. او سرگذشت ۲۰۰ هزار زن قربانی را که غالب آن‌ها در طول جریان جنگ به عمد و برای پاک‌سازی رد پای متجاوزان کشته شده بودند، روایت کرد.

نزدیک به ۶۰ هزار زن باقی‌مانده از جریان تجاوز خواستار عذرخواهی رسمی ژاپنی‌ها شدند، اتفاقی که هرگز رخ نداد و تنها چیزی که عایدشان شد مقدار مختصری غرامت از سوی دولت ژاپن بود. از این تعداد، فقط ۱۵۰ نفر آن‌ها در یک برنامه‌ی رادیویی به شرح اتفاقاتی پرداختند که زمانی در پستوی تاریک برایشان رخ داده بود.

جنایت استالین، تجاوز به تنانگی زنان برلین

اهالی شوروی شاید به افتخار نقش مؤثرشان در شکست مجنونی به نام هیتلر همیشه به خودشان ببالند، اما ننگ تجاوز سیستماتیک و برنامه‌ریزی‌شده‌ای که با اشاره‌ی استالین به زنان بازمانده از جنگ در برلین، آن هم در واپسین دقایق خاموش شدن شعله‌های جنگ جهانی رخ داد، برای همیشه بر پیشانی تاریخ باقی خواهد ماند. سربازان روسی آن طور که برای نخستین بار ولادیمیر گلفاند در کتاب خاطرات‌اش ذکر کرده تا روز دوم می ۱۹۴۵، که سنگ‌فرش‌های شهر برلین را زیر چکمه‌هایشان به لرزه انداختند، نزدیک به یک میلیون و چهارصد هزار تا دو میلیون زن آلمانی را مورد سوءاستفاده‌ی جنسی قرار دادند. او شرح می‌دهد که، وقتی یک‌گردان از زنان آلمانی را اسیر کردند، پیشنهاد شد که «چاقو در آلت تناسلی تک به تک‌شان فروکنیم.» بازماندگان متفقین، از آمریکایی‌ها گرفته تا روسیه و بریتانیا و فرانسه، به ندرت اشتیاقی به روشن شدن وجوه تاریک این جنایت‌های پایانی جنگ نشان می‌دهند. آن‌ها، زیر لوای نام قهرمان بزرگ، دنیا را از شر هیتلر نجات داده‌اند و طبعاً طرح این مسئله می‌تواند آوازه‌ی نام بلندشان را به زیر بکشاند. برای همین هم ترجیح عمومی سکوت بوده است.

برلین که سقوط کرد و آلمانی‌ها دست از تجاوز و جنایت کشیدند، نوبت به طرف دیگر رسید تا زنان بازمانده از جنگ در طرف مقابل، یعنی زنان آلمانی، را مورد تجاوز و هتک حرمت قرار دهد. عکس‌های باقی‌مانده از این اتفاقات دردناک و ویرانگر اند. فقط نیروهای ارتش سرخ به اشاره‌ی استالین برای انتقام‌گیری در این تجاوز برنامه‌ریزی شده دخالت نداشتند؛ رد پای سربازان آمریکایی و فرانسوی هم در اسناد و مدارک باقی‌مانده دیده می‌شود.

بعدها تعدادی از زنان آلمانی جان در برده از آن تاراج در مورد زخم‌های گزنده‌ی باقی‌مانده از تجاوز جنسی ارتش سرخ قصه‌ها نوشتند. یکی از این کتاب‌ها **چرا من باید دختر باشم** اثر کابریگ کوئب است. او در مقدمه‌ی کتاب‌اش شرح داده که یکی از دو میلیون زنی است که به دستور مستقیم استالین، توسط سربازان شوروی مورد تجاوز وحشیانه‌ی جنسی قرار گرفته است. به باور عمومی، استالین می‌خواست انتقام ۲۶ میلیون روسی کشته‌شده در جنگ را از زنان آلمانی، که بی‌گناه‌ترین آدم‌های آن سرزمین بودند، بگیرد. کابریگ حین فرار با قطار، خودش را از راه پنجره نجات می‌دهد، اما خواهرش را برای همیشه گم می‌کند. در یکی از روستاهای همان حوالی اسیر می‌شود و مدت دو هفته توسط سربازان ارتش سرخ بارها و بارها مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد.

داعش و تجاوز به زنان

جهان این روزها بیش از گذشته در جریان اخبار و اتفاقات قرار می‌گیرد. هر اتفاقی هر گوشه‌ی دنیا که رخ بدهد، در کسری از ثانیه توسط شبکه‌های اجتماعی منعکس خواهد شد. مرز و محدوده و جغرافیا مفاهیم دگرگونه‌ای پیدا کرده‌اند. عصر فیسبوک و توئیتر و شبکه‌های گسترده‌ی اجتماعی است، اما هیچ کدام از این پیشرفت‌ها مانع تجاوز سیستماتیک به زنان ساکن در سرزمین‌های جنگی نشده است.

این روزها زن‌های سوری، زنان ایزدی، زنان عراقی، و کلاً زنان منطقه‌ی شعله‌ور شده‌ی خاورمیانه در معرض تجاوز اند. آن‌ها را به عنوان «جهاد نکاح» دست به دست می‌کنند، و هرگونه مقاومتی به معنای مرگ است. **دیلی میل** از قول یک زن زیبای عرب نوشته که او بیست بار تن به ازدواج‌های اجباری چندروزه داده، و هر بار پیش از ازدواج دوباره تحت عمل جراحی برای بازیابی بکارت‌اش قرار گرفته است. آن طور که زینب بانگورا، فرستاده‌ی ویژه‌ی مسائل مرتبط با خشونت جنسی به **دیلی میل** گفته، جان هیچ زنی در امان نیست. آن‌ها با سایه‌ی مرگ زندگی می‌کنند، چرا که داعش خشونت جنسی با زنان را به عنوان یک تاکتیک برای پیشبرد اهداف استراتژیک‌اش مورد توجه قرار می‌دهد.

محمد عریفی، یک مفتی عربستان، فتوا داده است که تجاوز به زنان غیرسنی، چه در سوریه و چه در مکان‌های دیگر، حلال شمرده می‌شود. ناصر العمر، مفتی دیگر این کشور، حتی جهاد نکاح با محارم را هم حلال دانسته، به این معنا که اگر یک جنگ‌جو دختر یا زنی برای همخوابگی پیدا نکرد، می‌تواند به محارم خودش تجاوز کند، و اگر زن مورد نظر مقاومت کند، از اهالی جهنم است.

تجاوز گروهی، ختنه زنان، مثله کردن، و کشتار زنان به منظور لذت‌جویی بیشتر، زیرگوش ما و هر لحظه و هر دقیقه در حال رخ دادن است. تا به حال فقط چهار میلیون دختر عراقی به زور و ارباب ختنه شده‌اند، و این فاجعه‌ای بهداشتی و انسانی را رقم زده است. زنان عراقی، فلسطینی، افغانی، نیجریه‌ای قربانیان واقعی جنگ‌اند، جنگی که آن‌ها نقشی در پیشبردش ندارند.

دیدهبان حقوق بشر در گزارش خود موارد متعددی از تجاوزات سازمان‌یافته، آزار و اذیت، و یا بردگی جنسی، ازدواج اجباری، و آزار فیزیکی توسط نیروهای مسلح داعش را به ثبت رسانده است. شاید روزی که بررسی مدارک و شواهد قابل حصول‌تر بوده و دنیا از شوک ناشی از پا گرفتن داعش رها شده باشد، بتوان گفت آن‌ها مرتکب «جنایت علیه بشریت» شده‌اند. زنان بسیاری در این منطقه‌ی جنگ‌زده مفقودالاثر‌اند، و تعدادی که نجات یافته‌اند کماکان با مشکلات روحی و روانی در حال مقابله‌اند.

سازمان «دیدهبان حقوق بشر» در گزارش خود با ۱۱ زن و ۹ دختر که در ماه‌های سپتامبر ۲۰۱۴ تا ژانویه‌ی ۲۰۱۵ از دست داعشی‌ها فرار کرده‌اند گفت‌وگو کرده است. در میان آن‌ها دو دختر بچه‌ی ۱۲ ساله نیز وجود دارند که می‌گویند بارها مورد تجاوز قرار گرفته و به دیگران فروخته شده‌اند. یک پزشک محلی به «دیدهبان حقوق بشر» گفته است که تاکنون ۱۰۵ زن و دختر را معاینه کرده و حدود ۷۰ تن از آن‌ها از سوی افراد مسلح داعش مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. به گفته‌ی وی، تمام این زنان پس از این حوادث از ناراحتی‌های روحی و استرس رنج می‌برند و تا کنون بسیاری از آن‌ها برای فرار از این خشونت‌ها اقدام به خودکشی کرده‌اند.

خشونت علیه زنان هم از سوی نیروهای دولتی بشار اسد برای شکستن مقاومت نیروهای شورشی و هم از سوی داعش و نیروهای معترض رخ می‌دهد، و برخی از زنان آواره و قربانی که از سوی هر دو طرف محاصمه مورد تجاوز قرار گرفته‌اند به لبنان پناه برده‌اند. آن‌ها این بار در لبنان مورد تجاوز قرار می‌گیرند، به حدی که لیزن گرن هولتر، رئیس «دایره‌ی حقوق زنان در بخش نظارت سازمان ملل» به شدت از سوءاستفاده‌ی جنسی زنان آواره‌ی سوری در لبنان اظهار نگرانی کرده است.

وسام قاسم تعریف، فعال حقوق بشر در سوریه، می‌گوید جنایتکاران کودکان را رها کرده و به سراغ زن‌ها رفته‌اند. تصاویر جنازه‌ی زینب الحسنی، ۱۸ ساله، بسیار تکان‌دهنده است. به نظر می‌رسد او توسط نیروهای دولتی سوریه مورد هتک حرمت قرار گرفته، بازوان، پاها، و سرش را از تن جدا کرده‌اند. خانواده زینب وقتی جنازه‌ی او را تحویل می‌گرفتند، مجبور شدند برگه‌ای را امضا کنند که نشان می‌داد دخترشان توسط باندهای جنایتکار به قتل رسیده است. پیدا شدن ۵ زن عریان و در حال خون‌ریزی در یکی از مزارع اطراف شهر حلب بخشی از ماجرای این زنان گمنام است. بر اساس تحقیق پژوهشگران دانشگاه کلمبیا و مرکز رسانه‌ی زنان، در طول چند سال اخیر و در جریان جنگ خاورمیانه، به هشتاد و پنج درصد زنان اسیر در جنگ تجاوز شده است، ۴۰ درصد این جنایت‌ها تجاوز گروهی بوده است.

بشریت نسبت به هولوکاست اظهار شگفتی و انزجار می‌کند، اما زیننده است اگر از خودمان بپرسیم جهان چرا نتوانسته چرخه‌ی درد و رنج هولوکاست را متوقف کند؟ هم اکنون هولوکاستی دهشتبارتر از آن‌چه در تاریخ ذکر شده، همین‌جا بغل گوش‌مان، در حال رخ دادن است.

ماهرخ غلامحسین‌پور روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی مجموعه داستان‌های «الغی که سیب می‌فروخت» و «مرا هم با کبوترها پر بده» است. مجموعه داستان «زنی که دهانش گم شد» و «نامه‌هایی به مادرم» به قلم وی در دست انتشار است.